

در مرزهای دنیای مسکون

اسکیموها

بقلم : پروفیسور پیر گیت - شیت .
رئیس موزه کپنهاک

اسکیموهای گر و نلند

سالهای پیش من در مغرب گر و نلند
در محل يك دهکده قدیمی مشغول
کاوش بودم . در محلی که اطاقکهای
برفی ساکنین قدیمی دهکده هنوز
با برجای بود استخوانهای انسانی بسیار



با وجود اینکه اسکیموها در سرزمینهای که
از شمال غربی کانادا تا جزیره گر و نلند گسترده شده
متفرق شده اند و حدت زبان و فرهنگ خود را
به طور عجیبی حفظ نموده اند . مجسمه کوچک زنی که
کودکی را به پشت گرفته (تصویر بالا) کار یک مجسمه
ساز اسکیموی کانادایی است و بنظر می رسد که
از این مادر اسکیموی گر و نلندی (سمت چپ)
الهام گرفته است.

و ابزارهای کار مختلف پیدا کردیم .
راهنمایانم بمن اطلاع دادند که همه
ساکنین این دهکده در نتیجه زمستان
سخت چند سال قبل و گرسنگی تلف
شده اند . چند سال قبل از این تاریخ
خود من هنگامی که مشغول تحقیقات در
نواحی اسکیمو نشین شمال کانادا بودم
مدت چهار روز بدون غذا ماندم و یکی
از همراهانم نیز از گرسنگی تلف شد .
اسکیموها که در مرزهای دنیای
مسکون زندگی میکنند دائماً مواجه
با خطر مرگند .





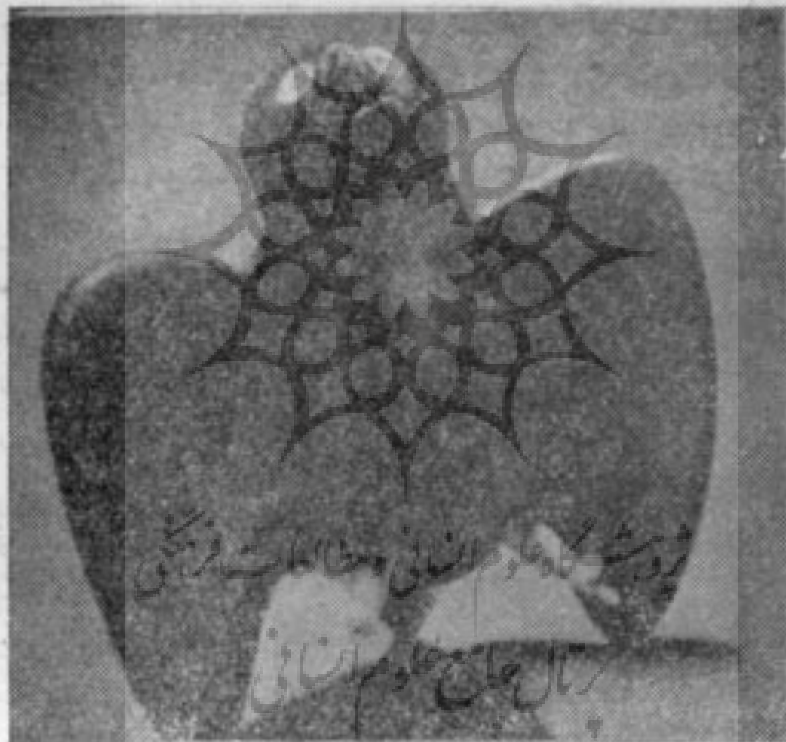
تکوپه سسار همیشه منوچه شکار است . اسکیمو برای روح حوالج اولیبه زندگی خود شکار راه دیگری ندارد

حتی در گروئنلند که وضع زندگی اسکیمو بمراتب بهتر از صحاری سرد شمال کانادا است کافی است که یک زمستان بیش از اندازه سرد شود و شکار باندازه کافی بدست نیاید یا در گوشت شکار «پتوماین» وجود داشته باشد یا یک بیماری مسری شیوع پیدا کند تا یک قبیله اسکیمو بکلسی از بین برود .

گروئنلند بزرگترین جزائر دنیا است : سطح این جزیره ده برابر مساحت جزیره بریتانیا است ولی ۹۸ درصد سطح آن راصحاری و جبال پر برف پوشانده و از دو درصد بقیه نیز فقط قسمتی مسکون است . در سال ۱۹۵۳ اهالی بومی این جزیره ۲۳۳۶۰ نفر بودند . اکثر این عده دره قسمت‌های جنوبی و جنوب غربی جزیره زندگی میکنند و ساکنین نواحی دیگر از ۷۲۰ نفر تجاوز نمیکنند .

پس از از میان رفتن تأسیسات قرون وسطائی نروژ فقط عده معدودی ماهیگیران هلندی و صیادان بالن به این جزیره رفت و آمد داشتند . از ابتدای قرن هیجدهم شکارچیان بالن دانمارکی به این جزیره روی آوردند . این صیادان با اسکیموها نهایت بدرفتاری رامیکردند و حتی مایحتاج ایشان را غارت مینمودند . در نیمه دوم قرن هیجدهم دولت دانمارک تصمیم گرفت که صید بالن را انحصار دولت کند و برای بهبود زندگی اسکیموها اقدامات سودمندی انجام داد . کم کم در تمدن مخصوص اسکیموها تحولاتی پدیدار شد و تمدن دانمارکی در آن تأثیر کرد . تعلیم و تربیت توسعه پیدا کرد و میزان مرگ و میرتنزل یافت . اما منبع درآمد مردم جزیره همان صید بالن و فک بود و چون این شکار

مستلزم اینست که صیادان پراکنده و دور از هم باشند آنچنانچه باید در این جزیره اقتصاد و فرهنگ متمرکز بوجود نیامد .
 در ابتدای قرن حاضر خطر بزرگی ساکنین جزیره گروئتلند را تهدید کرد : معلوم نیست بچه علت ، فك که منبع در آمد اصلی بومیان است در آبهای اطراف جزیره بقدر کافی پیدا نشد و خصوصاً از سال ۱۹۲۰ تعداد فك و بالن در این آبها بی اندازه تقلیل یافت. احتمال دارد که این تقلیل فك و بالن در نتیجه تغییرات جوی باشد زیرا از همین تاریخ آب و هوای جزیره گروئتلند معتدل تر شد ؛ همچنین ممکن است کثرت شکار فك و بالن ، خصوصاً در مواقعی که این حیوانات در سواحل کم عمق مشغول تولید نسل بودند موجب از میان رفتن شده باشد .



جغد خشمگین : از کویپکولیک یکی از مجسمه سازان مشهور اسکیمو

خوشبختانه وفور «ماهی روغن» در همین هنگام موجب شد که شکار این ماهی در این جزیره رونق پیدا کند و امروز ۷۹ شرکت بزرگ دانمارکی برای صید و تهیه روغن ماهی جهت مصارف داخلی و صدور ، در گروئتلند فعالیت میکنند .

به ابتکار دولت دانمارک در گروئتلند برای دام پروری اقدامات مهمی انجام گرفت و در سال ۱۹۵۳ تعداد ۱۹۰۰۰ رأس گوسفند در گروئتلند نگاهداری

و تربیت میشد و همچنین در سال ۱۹۵۲ دولت دانمارک ۳۰۰ بز کوهی وارد این جزیره کرد تا در آینده تولید و تکثیر کنند.

در حال حاضر از نظر اقتصادی در گروئتلند اقتصاد طبیعی جای خود را به اقتصاد پولی داده و کم کم انحصارات دولتی جای خود را به بازرگانی آزاد میدهد. از نظر تعلیم و تربیت متفرق بودن ساکنین گروئتلند موجب اشکالات بسیار شده ولی با وجود این در حال حاضر حتی یک یسواد در جزیره گروئتلند پیدا نمی شود. در مدارس زبان بومی اسکیموها و زبان دانمارکی هر دو تدریس میشود و فرهنگ ملی و ادبیات ملی رو به توسعه است.

از نظر بهداشتی با وجود کوششهایی که از طرف دولت دانمارک شده است. بیماری سل هر سال تلفات نسبتاً زیادی در جزیره گروئتلند میدهد و سه درصد اهالی مبتلا به سل ربوی هستند.

جزیره گروئتلند توسط شوراهای شهرداری که با انتخابات عمومی تعیین میشوند اداره میشود و از سال ۱۹۵۳ بعد این جزیره دیگر مستعمره دانمارک نیست و جزوی از کشور پادشاهی دانمارک محسوب میشود.

اسکیموهای کانادائی، شکارچیان هنرمند



پرندگان بر روی درخت موضوع خیالی (در نوامی اسکیمونشین درخت وجود ندارد)

اگر از یک اسکیموی

ساکن صحرای یخ بسته

شمال شرقی کانادا پرسند

آیا میتواند مجسمه تراشی

کند، جواب خواهد داد که

البته میتواند. در حقیقت در

این منطقه کانادا گوهر

کس احتیاجات خود را از

راه شکار مرتفع میکنند و

در هر ناحیه بیش از چند

خانواده زندگی نمیکنند

تخصص در کارهای مختلف

وجود ندارد و هر کس باید

از عهده هر کاری برآید:

کفش بدوزد، سورتمه

بسازد، کارد یا تبر درست

کند، آواز بخواند و اشیاء

هنری بوجود آورد.

بعقیده اکثر هنرشناسان، هنر اسکیموهای کانادایی براتب عالی تر از هنر سایر بومی های نقاط دیگر قاره امریکاست. شاید بنظر عجیب بیاید که در منطقه سردویخ بسته ای که زندگی بی نهایت دشوار است تولید و خلق اشیاء هنری تا این حد اهمیت داشته باشد.

اسکیموها که در سواحل خلیج هودسن و سرزمینهای اطراف آن بطرز نیه بدوی، در زیر چادر یا در آلونک های برفی زندگی میکنند و بادشوارترین عوامل طبیعی دایماً در مبارزه هستند. تعداد آنها از پنج هزار نفر کمتر است و در سرزمینی بمساحت بیش از دو میلیون و نیم کیلومتر مربع متفرق شده اند و غذا و پوشاک و روغنی که میسوزانند از شکار بدست میاید.

اسکیموها دارای چنان آرامش خاطر و چنان خوشحالی و زنده دلی هستند که شاید در هیچ يك از تمدن های کنونی نظیر نداشته باشد. در میان تمام مشقاتی که اسکیمو مجبور است با آن دست و پنجه نرم کند، انقدر وقت پیدا میکند که به هنر بپردازد و اشیاء هنری بوجود آورد. پیکر تراشی اسکیمو بخوبی روح خوشحال و شخصیت مخصوص نژادش را منعکس میکند.

توسعه تمدن در امریکا از هنر بومی های این قاره چیزی باقی نگذاشت زیرا که نحوه زندگی ایشان را تغییر داد و آنچه که از هنرمندان گذشته آنها مانده بمنزله اشیاء عتیقه ایست که تمدن امروزیشان تولید آنها را بهمین شیوه و سبک سابق اجازه نمیدهد. اما اسکیموها که دور از تمدن امریکائی قرار گرفته اند در هنر امروز و دیروزشان تفاوتی مشاهده نمیشود.



زرد و سفید هنرمند اسکیموی کانادایی

اوضاع جغرافیائی اسکیموها را مجبور میکند که قسمت اعظم زندگی خود را در چادر بگذرانند. اسکیموها که هرگز در عرض خود با یکدیگر جنگ نکرده اند فرصت این را یافته اند که زندگی و تظاهرات آنرا بدقت مشاهده کنند و مظاهر حیات را در هنر خود به بهترین وجهی بنمایانند.

در هنر اسکیموها، زندگی آنچنانچه از دیده يك شکارچی دیده میشود مشاهده میگردد و موجودات جنبنده ای که در زندگی اسکیمو نقشی بازی میکنند بادقت و موشکافی عجیبی در هنر اسکیمو ظاهر میشود. اسکیموها میگویند « وقتی شما بشکار خرس میروید، باید مانند خرس فکر کنید و از هر حرکتش بفهمید که قصد چه کاری دارد» همین دقت و توجهی که لازمه زندگی شکارچی است در هنر ایشان مشهود است. در هنر ایشان هیچانی که شکارچی هنگام جستجوی فک در سواحل خلیج، هنگام حمله بخرسی که خشمناک شده، هنگام دوندگی دنبال گله های غاز وحشی که مهاجرت کرده اند در خود احساس می کند دیده می شود.

تراشیدن پیکر هر حیوان بعنیده اسکیموها موجب وفور شکار آن حیوان میشود و تشریح بدن حیواناتی که شکار میکنند (برای استفاده از هر قسمت از بدن آنها) ایشان را از آناتومی حیوانات بخوبی آگاه کرده است و از این آگاهی در هنر خود استفاده میکنند.

مجسمه های اسکیمو بیشتر از سنگ است که با سنگهای تیز تراشیده شده و در روغن فک چندین روز خوابانده اند تا رنگ سبز شفاف و زیبایی پیدا کند. اسکیموها هم مانند چینی ها بجای اینکه هنر خود را در معرض تماشای همگان بگذارند آنرا به دقت در پوست یا پارچه ای می پیچند و محفوظ نگاه میدارند و وقتی مهمان عزیزی برایشان وارد شود آنرا برای تماشا و لذت او می آورند.

یکروز از يك هنرمند اسکیمو که در چادرش مجسمه فکی که شاید نظیر آنرا در دقت و ظرافت در هیچ کجا ندیده بودم بمن نشان میداد پرسیدم آیا میتواند باز هم مانند آن بسازد؟ او پس از سکوتی آمیخته به تعجب بمن جواب داد، « شما که می بینید من میتوانم پیکر فک را به این دقت در سنگ بتراشم، پس چه لزومی دارد که یکی دیگر هم بسازم؟» برای اسکیمو کافی است که قدرت هنری خود را بخودش ثابت کند.

ترجمه: تورج فرازمنند